

بررسی دو گانه مطهری - شریعتی

# ایدئولوگ های انقلاب



آیت الله مطهری و دکتر علی شریعتی هر دو اهل مشهد بودند. یکی به ایسای روحانی و دیگری مسکلا، اما به صفت، هر دو روشنفکر تلقی می شدند. آیت الله یا تکیه بر منابع شیعی در مقابل اسلام گرایان سنتی مدلی از اسلام سیاسی و عصری را ارائه کرد. نزدیکی مطهری به نهضت آزادی خصوصا مهندس بازارگان وجه روشنفکری اندیشه وی را بر جسته می کرد. در سوی دیگر اما علی شریعتی از دانشگاه به رژیم پهلوی و نظم زمانه می تاخت، هر چند با ادبیاتی متفاوت از نهاد روحانیت. شریعتی موافق اسلام منهای روحانیت بود. میان روی مطهری در عقابلی انقلابی گری شریعتی، دو گانه ایدئولوگ های انقلاب اسلامی بود. در این میان گفتمان آیت الله نزدیک فرابندهای با تفکار امام داشت و تنور بزرگ نر اندیشه امام تا حدود زیادی از سوی مطهری صورت گرفت.

اسلامی است؟ نه، نویسنده یا مترجم اسلامی است؟ نه، پس چیست؟ ایشان یکبار چه نور است، مقدم است. شخصیت دینی است. آبروی دین است. «ادب اسلام سازمانی به نام روحانیت (Clerge) نیست و کسی روحانی حرفه ای نمی شود. در اسلام میان مردم و خدا واسطه نیست، هر کسی مستقیما با او در تماس است.» «در اسلام روحانی تداریم، عالم داریم، رابطه آنان با مردم رابطه عالم و علمی و متخصص و غیر متخصص است، نه مقدس و غیر مقدس، متبرک و غیر متبرک و روحانی و مادی، مرید و مراد.» هر روحانی باها گفته ام، که هم مفهومش و هم مصداقش و هم لفظش از فرنگ آمده خیلی هم تازه همراه فکل و کلمات و دیگر مظاهر غریبه گی.» «سختی از این دست شاکله اصلی انتقادات تند دکتر شریعتی از روحانیت را تشکیل می داد و شاید همین امر باعث موضع گیری ها علیه دکتر شریعتی شد.

### انتقاد پدر از پسر

در سال ۱۳۵۱ و در لوح سخنرانی های شریعتی در حسینیه ارشاد، پدرش استاد محمد تقی شریعتی طی نامه ای به فرزند، از او می خواهد که در انتقاد از روحانیان و تاریخ آنان، احتیاط بیشتری کند، آنچنان که از پاسخ علی شریعتی برمی آید، استاد در بخشی از نامه اش می نویسد: «اگر امثال مجلسی را در عصر صفویه برای عملی که در ظاهر به نظر ما خلاف می آید، بدون در نظر گرفتن شرایط زمانه تخطئه کنیم، برای خواجه نصیر که بر خلاف دستور صریح قرآن که «ان المساجد لله» زمین را به رسم مغول در برابر هولاکو می بوسینه، چه باید گفت؟ واگر همه اینها را خطا کار بدانیم برای شیعه چه و که می ماند؟»

شریعتی در پاسخ به پدرش می نویسد: «لکن خود شهید خاتمه همانطور که دکتر نر «قتصاد منهای نفت» مطرح کرد تا استقلال نهضت را پیروزی کند و آن را از بند اسارت و احتیاج به کمیته استعماری سلیق آزاد سازد، اسلام از چار چوب تنگ قرون وسطایی و اسارت در کلیسای کثیف و بی بند متحجر و فلز فکر منحنط و جهان بینی انحرافی و خرافاتی و جاهل پرور و تقلید سازی که در مردم راجع کالانعام بار آورده بود و روشنفکر دشمن مذهب و ترسان و گریزان از اسلام، آزاد شده است.»

### انتقادهای روحانیون از شریعتی

روحانیون منتقد دکتر شریعتی را به سه گروه می توان تقسیم کرد. نخست برخی مراجع تقلید، دوم روحانیون توگرا و سوم تعدادی از ائمه جماعات مساجد.

از ایشان هم خواسته بود که یک چیزی بنویسند. یک مقاله مفصلی مرحوم دکتر نوشت از «هجرت تا وفات پغمبر» و همچنین بخشی از «سیمای محمد (صلی الله علیه و آله)» را که من در جریان این تبادل مقاله بودم، یعنی دکتر مشهد بود و آقای مطهری تهران بود. من هم می رفتم مشهد و بر می گشته ام. گاهی در آجریان این تبادل این مقاله گیری و مقاله دهی به صورت بیامان یکی، دو دفعه ای قرار گرفت.

مرحوم مطهری وقتی که مقالات دکتر را دید خیلی خوشش آمد مخصوصا از مقاله «سیمای محمد (صلی الله علیه و آله)» ایشان به من گفت که من سه بار این مقاله را خوانده ام. از پس ایشان خوشش آمده بود از قلم شیرین و نسوای مرحوم دکتر موجب شد که ایشان از دکتر دعوت کند که سخنرانی هم بیاید و دکتر گاه گاهی می آمد حسینیه، سخنرانی می کرد خیلی کم. تا سال ۴۹ اندو رفت دکتر از این سال به بعد در حسینیه ارشاد به دو ماه یک بار یا سه ماه یک بار می رسید که ایشان می آمد و یک سخنرانی می کرد. دکتر شریعتی نیز در بازجویی های ساواک در باره حضور خود در حسینیه ارشاد می گوید: «از طریق آقای مطهری که خراسانی هستند با آثار و افکار من آشنا در ضمن مسئول برنامه های دینی و علمی از شاهان از من برای سخنرانی دعوت کردند و من بسیاری اولین بار هر برنامه های چهاردهمین فرین بعثت که از تاد بر گزار کرده بود، یک سخنرانی کردم تحت عنوان سیمای محمد.» شاید به دلیل همین آشنایی ها بود که وقتی اسناد مطهری از حسینیه ارشاد رفت، دکتر شریعتی گفت «چرا فتن آقای مطهری، حسینیه از روح خالی شد.» وقتی آقای مطهری گفت من نمی آیم من دیدم که همه از روزهایی من تمام شد.»

### سخنان تحریک بر انگیز شریعتی؟

سخنان دکتر شریعتی علیه روحانیت، واکنش های حریف های مختلف روحانی را در برداشت که شاید شهید مطهری در آخرین حلقه از منتقدین شریعتی قرار داشت.

شریعتی بارها تاکید می کند که در اسلام به جای روحانی، عالم دینی وجود دارد. «من روحانیت را با علمای اسلامی یکی نمی گیرم، بلکه متضاد می بینم. در اسلام، مادستگاهی، طبقاتی یا طبیبی به نام روحانیت نداریم. این اصطلاح خیلی تازه است و مصداق آن هم نوظهور. در اسلام ما عالم داریم در برابر غیر عالم نه روحانی در برابر جسمانی.» «آقا روحانی است، یعنی مصرفش چیست؟ متفکر اسلامی است.» «عالم اسلامی است.» «سخنران

علی مطهری با ذکر خاطرهای تاکید می کند که شهید مطهری از جایگاه شورای انقلاب قصد داشته نسبت به بر کناری مهندس بازارگان از سمت نخست وزیر اقدام کند. او می گوید: «شهید مطهری چون مهندس بازارگان را به عنوان نخست وزیر به اسلام معرفی کرده بود نمی توانست دیدگاه های باهماهنگ بازارگان یا اسلام را تحمل کند به همین دلیل قصد داشت نسبت به بر کناری او اقدام کند که البته شهادت مجال نداد. شهید مطهری اقدامی انجام دهد.» به نظر می رسد، مجموع موضع گیری های آیت الله مطهری علیه دکتر شریعتی نیز از همین فرمول تبعیت می کند. از آنجا که شهید مطهری به عنوان یکی از مسئولان اصلی حسینیه ارشاد، دکتر شریعتی را از مشهد به تهران دعوت کرده و به او تر بیون داده بود. پس از استقبال جوانان از سخنرانی های ایشان و موضع گیری های تند دکتر شریعتی علیه روحانیت، شهید مطهری احساس می کند که تفضی غرض صورت گرفته است. لذا در مقابل دکتر شریعتی موضع گیری می کند این گزارش مروری دارد به واکنش های صورت گرفته به دیدگاه های دکتر شریعتی از زمان حضور وی در حسینیه ارشاد تا سال های بعد از مرگ وی.

### جوان شهیدی در حسینیه ارشاد

مقام معظم رهبری تعامل دکتر شریعتی و شهید مطهری و چگونگی دعوت از دکتر شریعتی برای حضور در حسینیه ارشاد را این گونه روایت می کند: «مرحوم شریعتی مرید آقای مطهری بود. یعنی مرید علمی و فکری آقای مطهری بود و این را من خودم از مرحوم شریعتی شنیده بودم و شاید بارها شنیده بودم. او در پی اختلاف با آقای مطهری نبود که اینک آقای مطهری هم در پی اختلاف به معنای شخصی یا مرحوم شریعتی نبود. البته چرا، اختلاف فکری داشتند و یک سری اعتراض هایی را مرحوم مطهری بر شریعتی داشت که آن اختلاف ها در اواخر برعلا هم شده بود و آن ایرادها را ایشان گاهی در ایجانی گفتند. در سال ۴۶ که کتاب «محمد خاتم پیامبران» مطرح شد و به مناسبت آن کتاب آقای مطهری از عده ای خواستند که مقاله بنویسند، از جمله آغاز مرحوم دکتر شریعتی هم بود.

دکتر هم تازه دو سال بود که از فرانسه برگشته بود. ابتدا امشده بود و در آنجا با گسائی معنی می کرد. آقای مطهری ایشان را دیده و خیلی از او خوشش آمده بود. یک جوان خوب که خیلی هم هوشمند و با استعداد و نکته ستیز و عمیق بود. انصافا کسی مثل آقای مطهری از شخصی مثل شریعتی طبعاً خیلی خوشش آمده



در باره واکنش مراجع تقلید در یکی دیگر از استاد ساواک آمده است: «آخر از طلاب کم تره آیت الله شهاب الدین نجفی مرغشی و شریعتساری مراجعه و اظهار داشته اند که دکتر علی شریعتی در یکی از سخنرانی هایش در حسینیه ارشاد منکر امام زمان شدند و گفته است دعای ندبه ستم معتبر ندارد، آقای مرعشی گفته من دکتر شریعتی را می شناسم ولی اگر او چنین حرفی گفته باشد، کافر است» اوایل شهریور، مخالفان مذهبی شریعتی موفق شدند که اولین فتوای رسمی علیه حسینیه ارشاد را بگیرند که در آن تقلدان از حضور در ارشاد یا مطالعه کتب منتشر شده توسط آن منع شده بودند. نهم آبان ماه ۱۳۵۱ آیت الله سید محمد صادق روحانی در پاسخ به استفتایی در باره حسینیه ارشاد و علی شریعتی نوشت: «شرایط اخیر موسسه فوق الذکر و سخنرانی های نامبرده در این ایام باه مرحله خطرناکی گذاشته... هرگز تصور نمی رفت... کار محاربه با تشیع و شیعه گری و محاربه با خاندان رسالت چنان اوجی بگیرد که موسسه ای اینگونه ازادانه بر خلاف مذهب تشیع و دین مقدس اسلام و قوانین آسمانی آن مطالبی را منتشر و سخنرانی های زهر آلودی در آن بنماید. در هر صورت با وضع فعلی این موسسه، حقیر شرکت در مجالس آن را حرام می دانم». چهار ماه آن نیز فتوایی مشابه توسط آیت الله سید حسن طباطبائی قمی منتشر شد.

همزمان برخی روحانیون نوگرای حوزه قم نیز نقد شریعتی را آغاز کردند. در همین راستا آیت الله ناصر مکارم شیرازی با حجاب مخالفی در مجله مکتب اسلام و با عنوان «آیا شیواصلی حکومت اسلامی است؟» نظری شریعتی را زاندرست دانسته و استدلال کرده بود که تشیع به انتخاب خلیفه بر اساس رای شور معتقد نیست و خلیفه را منتخب خدا و پیامبر می داند. چندی بعد مقاله ای دیگر توسط آیت الله مکارم در همین نشریه منتشر شد، وی به شریعتی توصیه کرده بود که قبل از ارائه نظراتش با اهل فن مشورت کند. مجله مکتب اسلام قبل از آن هم در پاسخ به پرسش شریعتی در باره دعای ندبه که در جزوه «فردتظار مکتب اعتراض» مطرح کرده بود، وی را به تندبی نقد کرده بود.

برخی از این نقدها پاسخ شریعتی را نیز در پی داشت. او چند نامه به مکتب اسلام نوشته و به برخی دیگر از منتقدان خود نیز پاسخ داده است. برای نمونه او در پاسخ به یکی از این مطالب با عنوان «دفاع از اسلام و روحانیت، پاسخ به برخی و دکتر علی شریعتی» نامه ای تند به بند بر جابخانه فیض قم نوشته و رونوشت آن را به آیت الله گلپایگانی و دیگر آیات عظام نیز فرستاد.

طیف سوم منتقدین روحانی شریعتی، واعظان برخی مساجد تهران بودند که مشهورترین آنها شیخ قاسم اسلامی، شیخ محمد علی انصاری، حسین روشنی و ابراهیم انصاری زنجانی بودند. به این جمع شیخ احمد کافی، واعظ و مداح مشهور مهدیه تهران را نیز باید اضافه کرد. آئی شریعتی را متهم به سستی گری و وهابیت گری و مخالفت با اصول شیعه می کردند. در یکی از استاد ساواک آمده است: «سیدرضا صدر، امام جماعت مسجد امام حسین واقع در میدان شهپناز، ضمن صحبت های خصوصی گفته است من از آیت الله خوانساری پرسیدم رفتن معصوم به حسینیه ارشاد چه صورتی دارد؟ او گفت با این برنامه هایی که دارند رفتن به اینجا صلاح نیست. آنگاه اضافه نموده علت این موضوع این است که دکتر شریعتی و چند نفر دیگر علیه مذهب شیعه در آنجا صحبت می کنند.» با انتشار سخنرانی های جدید شریعتی همچون «تشیع علوی و تشیع صوفی» و «پیغمبر، مادر، ما متهمیم»، حمله به شریعتی تندتر شد، حتی انصاری قمی خواستار حبس و اعدام شریعتی شد و از دولت خواست که با وی به عنوان جنایتکار و خرابکار برخورد کند. او به دولت، مردم و روحانیون هشدار داده بود

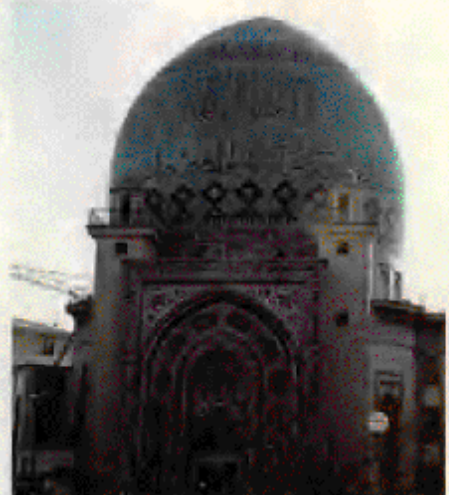
که «در یک قرن اخیر، اسلام و تشیع هیچگاه دشمنی خطرناکتر و گستاخ تر از علی شریعتی به خود ندیده است».

### انتقادهای مطهری از شریعتی

در یکی از استاد ساواک آمده است: «شاید بدترین وضع اختلافات بین طرفداران شریعتی و مخالفین وی در فعال در مدرسه حقانی است، زیرا یکی از مدرسان آن مدرسه به نام مصباح بردی که از موسسین در راه حق نیز می باشد، از مخالفان سرسخت شریعتی است. لذا طرفداران شریعتی در جلسات درس وی شرکت نکرده و مقالاتی را بر روی شریعتی می نویسد، باره می کنند و شاکر دان مصباح هم مقالات شریعتی را باره می کنند، قرار است برای چهارم معظنی قمی، آقای مرتضی حائری به اتفاق شهاب الدین لشواتی به عراق مسافرت کنند و شهاب الدین لشرفی در این مسافرت نامه ای از امام خمینی بگیرد که مقرر است آن نویسد شریعتی را نکند، او را زنی کند. اگر چنین اعلامی از جانب خمینی در مورد شریعتی صادر شود، دیگر طرفداران شریعتی ساکت شده و به کلی از بین خواهند رفت.» آیت الله محمد بزرگی، رئیس جامعه مدرسین قم در خاطرات خود از جلسه مدرسین قم پیش از انقلاب برای تصمیم گیری در باره شریعتی می گوید: «آقای مصباح نوران ماجراجو به دیدگاه خاصی بودند و بقیه اعضای جامعه در برابر ایشان قرار داشتند. جلسه مزبور در منزل آیت الله حسین نویری همدانی تشکیل شده بود و بحث به مزمز کفر و ایمان رسیده بود. بعضی حاضرین شریعتی را نکند می کردند و بعضی دیگر نظر علاقه مندی داشتند. پس از شور و مشورت آقایان به این نتیجه رسیدند که اعلام کفر در مورد شریعتی بازتاب خوبی ندارد و در کل به مصلحت اسلام و مسلمین نیست».

شریعتی نهایتاً به دلیل دستگیری پدرش، در تیرماه ۱۳۵۲ خود را تسلیم کرده و زندانی شد. حدود یک ماه پس از دستگیری شریعتی در یکی از استاد ساواک آمده است: «روز دوشنبه ۱۳۵۲/۵/۱۵ دکتر سید محمد بهشتی، سید هادی خامنه ای و چند نفر از طلاب قم به منظور دید و بازدید از مرخصی مطهری در منزل وی آمدند. حضور داشتند. مطهری ضمن انتقاد از شریعتی گفت صرف نظر از افکار نادرست وی و غرور و اشتباهاتش، ضربه جبران ناپذیری بر هماهنگی و روحانیت و طبقه تحصیلگر دوزخ و آنها را نسبت به هم سخت بدبین نمود و احساسات جمعی از جوانان خام را علیه روحانیون برانگیخت.» عالم جاوید استاد شهید مرتضی مطهری - ص ۲۲۴

کمتر از شش ماه از مرگ ناپهنگام شریعتی نگذشته بود که در اوج تکفیرها و تمسیق ها در باره وی، ناسنامه ای به امضای



مهندس مهدی بازرگان و آیت الله مرعشی مطهری منتشر شد. این نامه که به خط آیت الله مطهری نگاشته شده، تاریخ ۱۳۵۶/۹/۲۳ را بر خود دارد. انتشار نامه «مهندس بازرگان و آیت الله مطهری در باره شریعتی» ابهام گسترده متناقضه بر سر او را آشکارتر کرد. آیت الله مطهری، نامه را چنین آغاز می کند: «مطهر به اینکه مسائل مربوط به مرحوم دکتر علی شریعتی مدتی است موضوع جدال و اختلاف وقت طبقات مختلف و موجب تضارب آرا مسائل اساسی و حیاتی و وسیله بهره برداری افراد و دستگاه های مغرض گردیده است، اینجانبان تبادل نظر در این مسائل را ضرور دانستیم».

در ادامه نامه آمده است: «اینجانبان که علاوه بر آشنایی به آثار و نوشته های مشرب الیه، با شخص واقعی الجمعه معاشرت داشته ایم، معتقدیم نسبت به تالیفات قبلی منی گری و وهابیت گری به او بی اساسی است و او در هیچ یک از مسائل اصولی اسلام از توحید گرفته تا نبوت و معاد و عدل و امامت و اهل بیت غیر اسلامی نداشته است.» اما در این نامه آنچه مناقشه بار افزون گردید، بخش پایانی آن بود. نویسنده نامه در این بخش آورده بود: «اولی نظر به اینکه تحصیلات عالی و فرهنگ و غربی بوده هنوز فرصت مجال کافی نیافته بود در معارف اسلامی مطالعه و آفا داشته باشد، تا آنجا که گاهی از مسلمات قرآن و سنت و معارف و فقه اسلامی بی خبر می ماند، هر چند با کوشش زیاد به تدریج بر اطلاعات خود در این زمینه می افزود، در مسائل اسلامی - حتی در مسائل اصولی - دچار اشتباهات فراوان گردیده است که سکوت در برابر آنها را و با توجه به کتمان حقیقت است.» مهندس بازرگان بعدها امضای خود از این نامه را پس گرفت.

استاد شهید مطهری در شماره دیگری از انقلاب های بی به دکتر شریعتی داشت که برخی از آنها اینچنین است: «صرف نظر از افکار نادرست و غرور و اشتباهاتش صرفه جبران ناپذیری به هماهنگی و روحانیت و طبقات تحصیلگر دوزخ و آنها را سخت نسبت به روحانیون بدگمان کرده است.» استاد شهید به روایت استاد - ص ۲۱۷ «پایان ایستادن حادثه قرن ۱۳ هجری است (اشاره به دفتر قه ساز یاریه). در نوشته های مرحوم (شریعتی) بذری این اشباع شوم وجود دارد.» (سیری در زندگانی استاد ص ۱۲۷) این جزوه (اشاره به اسلام شناسی ارشاد) مانند غالب نوشته های نویسنده از نظر ادبی و هنری اعلی است. از نظر علمی متوسط است. از نظر فلسفی کمتر از متوسط و از نظر دینی و اسلامی ضفر است.» استاد مطهری و روشنفکران، ص ۱۳۴ «به نظر من این جزوه (اسلام شناسی ارشاد) چیزی که نیست اسلام شناسی است. حداکثر یک نویسه اسلام سربری با اسلام شاعری است. نویسنده جزوه نظر به غرور بی حد و نپایش همان طور که خاصیت هر مغروری است، عقده ندانستن علوم اسلامی از فلسفه و کلام و فقه و عرفان و غیره دارد.» (مطهری و روشنفکران، ص ۱۲۲) «این جزوه (حسین وارث آدم) نوعی روهه مارکیستی است که تاریکی دارد.» (مادداشت های مطهری، ص ۱۲۱۸)

اما شاید تندترین انتقاد شهید مطهری به دکتر شریعتی در آستانه پیروزی انقلاب و در نامه ای خصوصی به امام خمینی (ره) بیان شد. در بخشی از این نامه آمده است: «کوچک ترین گناه این مرد بدنام کردن روحانیت است. او همکاری و روحانیت با دستگاه های ظالم و جور علیه توده مردم را به صورت یک اصل کلی اجتماعی فرآورد و مدعی شد که ملک و مالک و ملا و به تعبیر دیگر تیغ و طلا و نسیخ همیشه در کنار هم بوده و یک مقصد داشته اند.» «خدا می داند که اگر خداوند نبود از باب «ویمکسرون و ینکروا» و الله خیر الدن کرین» در کمین او نبود او در مأموریت خرابختر چه بر سر روحانیت و اسلام می آورد».

### چگونگی کرایه هواپیمای پرواز انقلاب

دکتر ابراهیم یزدی در باره نحوه کرایه این هواپیمای می گوید: «مارا رفتی که در پاریس بودند، جمعا چهارصد هزار تومان پول دادند و یک هواپیمای ابرفرانس خریدند که به دلیل خطر آنی که هواپیمای آنهدی می گرد، چند پستی پستی کرده بودیم. اول اینکه هواپیمای ابرفرانس از نظر روابط بین المللی مصدومش بیشتر است (حداقل پیش از یک هواپیمای ایرانی)، دوم اینکه

با معاضات ابرفرانس صحبت شد که به اندازه کافی بزرگ بود. که اگر در تهران نگذاشتند به زمین نشینند به اندازه کافی سوخت داشته باشد که دوباره به پاریس برگردد. سوم اینکه پیش از ۱۳۰ خبرنگار از رسانه های گروهی بین المللی را هم راه کردیم و به تریبی ها کمترین جادان بود آن ۱۳۰ نفر خبرنگار را سوار کرده ایم برای اینکه هیچ کس حاضر نبود هواپیمایی را که ۱۳۰ خبرنگار بین المللی در آن حضور دارد در هوا بزنند».

مجله ایران فردا، شماره ۵۲، سال ۷، فروردین ۱۳۷۸، ص ۱۶